

بررسی مضامین غزلیات حسین منزوی و فاضل نظری

موسی رضایی گلوچه*

چکیده

حسین منزوی از شاعران معاصری است که هم در غزل و هم شعر نیمایی و سپید و دیگر قالب‌های شعری طبع آزمایی کرده است، اما بیشترین شهرتش را مدیون غزل‌های پرمایه و تاثیرگذار خود است. منزوی یکی از سرآمدان غزل نو است. غزلیات وی مملو از مضامین عاشقانه است. مضامین سیاسی و اجتماعی شعر او نیز کم و بیش با عشق در هم آمیخته است. فاضل نظری نیز از شاعران معاصری است که در خلق مضامین نو و تصاویر بکر بسیار تواناست. نظری در غزلیاتش سه ضلع مثلثی را به نمایش گذاشته که عبارتند از: سبک عراقی، سبک هندی و سبک غزل امروز. استفاده از نمادها و نشانه‌های سبک هندی، ایجاد تصاویر نو و مضامین خالقانه و گرایش به طرز بیان حافظ از جمله هنرمندی‌های وی است. از آنجا که درون‌مایه‌ی غزل، یکی از عوامل برجسته‌ی شکل دهنده‌ی غزل است و جهت‌گیری شاعر یا نویسنده را نسبت به موضوع اثر نشان می‌دهد، در این مقاله سعی شده مضامین غزلیات این دو شاعر معاصر مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه: حسین منزوی، فاضل نظری، شاعر معاصر، غزلیات، مضامین

moosa_rezaei@yahoo.com

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵



بیان مسئله

شعر معاصر فارسی، به خصوص در چند دهه‌ی اخیر شاهد ظهور استعدادهای درخشانی بوده است که لزوم پرداختن به آنها در مراکز آموزشی بسیار احساس می‌شود. نقد و بررسی مضامین و درونمایه‌های شاعران موفق امروز از آن جا ضرورت دارد که هر ملتی برای گام نهادن در مسیر تعالی و پیشرفت همه‌جانبه نیازمند وجود نویسندگان و ادیبان توانمند و خالق است، و چنین کسانی هنگامی گام در عرصه‌ی موفقیت می‌نهند که از میدان‌های نقد سربلند بیرون آیند و کاستی‌های خود را با خلاقیت و تلاش و استفاده از تجربه‌های موفق، برطرف کنند.

هدف تحقیق

تحلیل درون‌مایه‌های غزلیات این دو شاعر و بررسی اندیشه و نگاه آن‌ها به موضوعات اعتقادی، اجتماعی، تاریخی از اهداف مهم این پژوهش است.

ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به این که شعر و به طور کلی ادبیات، بازتاب جامعه و رخدادهای آن است، بررسی، درک و شناخت آثار ادبی، ما را یاری می‌کند تا از منظر ادبیات، رویدادهای جامعه را بهتر بشناسیم و مورد تحلیل قرار دهیم. در این میان شعر و به ویژه قالب غزل، در عصر حاضر، بسان آینه‌ای شفاف، به بازتاب مسائل اجتماع پرداخته و اندیشه‌ها و تمایلات مردم معاصر را به نمایش گذاشته است. لذا با بررسی درون‌مایه‌های جاری در رگ‌های غزل امروز، می‌توان به این شناخت مهم نائل آمد و در ضمن برخی ابهامات شعر معاصر را هم روشن کرد.

پیشینه تحقیق

مجید شفق در کتاب خود تحت عنوان «غزل‌های شاعران امروز از صدر مشروطه تا کنون» بخشی را به شعر و زندگی منزوی اختصاص داده و او را شاعری دانسته که روح و روان دیگری به غزل امروز بخشیده و فضای شعر نو را با قالب غزل پیوند زده است. «سیب نقره ای ماه» نیز عنوان کتابی



است که روح الله کاظمی در آن به بررسی غزل‌های حسین منزوی پرداخته و همراه مصاحبه‌ای با خانواده‌ی منزوی آن را به طبع رسانده است. همچنین جاوید قربانی در پایان نامه ارشد خود تحت عنوان « بررسی غزل‌های حسین منزوی » به بررسی ویژگی‌های زبانی شعر او پرداخته است. در مورد بررسی درون‌مایه‌ی غزلیات فاضل می‌توان به پایان‌نامه‌هایی از قبیل بررسی جنبه‌های زیبایی‌شناسی غزلیات وی از محمد صالحی پارسا و تحلیل محتوایی اشعار فاضل نظری از هادی سلیمان آبادی یا بررسی موتیف در اشعار وی از محیا ترابی و ... اشاره کرد. با اینکه محققان بسیاری به نقد و بررسی آثار شاعران معاصر پرداخته‌اند، اما هنوز نیاز به بررسی و تفحص در ابعاد گوناگون ادب معاصر نظیر مضامین و درون‌مایه‌های اشعار آنها احساس می‌شود.

روش تحقیق

شیوه‌ی این تحقیق بر اساس تحلیل محتوا و توصیف منطقی و عقلی با استفاده از متون مستند، در زمینه‌ی نقد ادبی و به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است. بدین ترتیب که ابتدا تمام اشعار این دو شاعر به دقت خوانده شده و سپس درون‌مایه‌های موجود در این اشعار استخراج و فیش برداری شده است.

مقدمه

درون‌مایه‌هایی که در آثار ادبی جریان دارند، روح یک اثر را تشکیل می‌دهند، اثری که فاقد درون‌مایه منسجم باشد، عاری از ارزش ادبی خواهد بود. شاعران و نویسندگان در طول قرن‌ها، با بیان انواع بن‌مایه‌ها، آثار ادبی ارزشمندی را خلق کرده‌اند. هر چند وجوه بسیاری برای سنجش ارزش ادبی یک اثر وجود دارد اما روح یک اثر، در گرو درون‌مایه‌ای است که در رگ‌های آن جریان دارد. یکی از قالب‌هایی که در میان آثار ادبی، بسامد بسیار بالایی دارد و با توجه به ظرفیتش، درون‌مایه‌های متعددی را در ادوار مختلف در خود جای داده است؛ غزل است. از دیرباز، غزل، وسیله‌ای برای بیان اندیشه‌ها و احساسات شاعران به شمار می‌رود، هر چند در دوره‌های مختلف، تغییرات اندکی در ساختار و محتوای آن روی داده است اما، یکی از



پرکاربردترین قالب‌هایی است که توانسته بن‌مایه‌های بسیاری را در خود جای بدهد. تعمق و تأمل در شعر معاصر، این امر را روشن می‌کند که قالب غزل در عصر حاضر هم، از اهمیت صد چندانی برخوردار است و همواره شاعران مطرح، غزل سرایانی برجسته بوده‌اند.

بازتاب رویدادهای سیاسی و اجتماعی در غزل معاصر، از ویژگی برجسته‌ی غزل این دوره به شمار می‌رود. البته، رشد غزل با بن‌مایه‌های عاشقانه در کنار غزل‌هایی با درون‌مایه اجتماعی و سیاسی، از نکات بارز غزل امروز محسوب می‌شود. شاعران در این دوره، با حفظ قالب سنتی غزل، توانستند در عرصه محتوا به نوپردازی دست بزنند و غزل‌هایی با سبک نو ارائه دهند؛ تا جایی که می‌توان در کنار رشد شعر نو، بر این غزل‌ها هم عنوان «نو»، نهاد.

در بررسی سطح اندیشه‌گی شعر چند معیار اهمیت دارد: عمق اندیشه‌ی شعر، کشف حوزه‌های جدید معنایی برای شعر، تنوع مضامین، رویکرد شاعر به مضامین فرازمانی و انسانی، و سرانجام ارتباط و پیوند اندیشه با سایر عناصر شعر. (زرقانی، ۱۳۸۳: ۳۶)

منزوی یکی از سرآمدان غزل نو است. غزلیات وی مشحون از مضامین عاشقانه است. تعمق در دفترهای شعرش این نکته را روشن می‌کند که بیشترین دغدغه‌ی شاعر در سرودن غزل، عشق و مباحث مربوط به آن است. «دست‌مایه‌ی اصلی شعرهای منزوی، تغزلات عاشقانه است و همین نکته، حوزه مفاهیم و مضامین او را بسیار تنگ و محدود می‌کند و افق تماشای او را از گستردگی محروم می‌سازد.» (روزبه، ۱۳۷۰: ۲۰۵)

در میان غزل‌سرایان معاصر نیز بی‌شک نام فاضل نظری از برجسته‌ترین نام‌هاست. او سعی دارد که روایت تازه‌ای از غزل کهن فارسی داشته باشد و همان تصور و تصویر واقعی غزل را در مفهوم واقعی ارائه دهد. البته توجه شاعر به غزلیات کهن فارسی بدون سنت‌گرایی بیش از حد و تعصب نسبت به شیوه‌های گذشته با انعطاف‌پذیری هنرمندانه‌ای صورت پذیرفته است. از عشق او می‌توان تعریفی عارفانه داشت و عرفان را نیز در عشق او تعریف نمود و این عشق و عرفان دو روی یک سکه است که از یکدیگر جدا و منفک نیستند بلکه به نوعی در یکدیگر ادغام شده‌اند. تمایل شاعر به عرفان و تصویرگری‌های عارفانه‌ی او به شعرش رقت، احساس و نازک‌بینی هنرمندانه‌ای بخشیده است و نوعی صمیمیت شاعرانه در شعر این شاعر احساس می‌شود.



این مقاله در پی آن است تا به بررسی درون‌مایه‌ی غزل‌های دو غزل‌سرای بزرگ معاصر حسین منزوی و فاضل نظری پردازد و مضامین غزلیات این دو شاعر را با هم مقایسه کند. درک اندیشه‌ها و احساسات جاری در غزل‌های این شاعران، رویکرد این پژوهش را رقم می‌زند.

زندگی و آثار حسین منزوی

حسین منزوی فرزند محمد در مهر ماه ۱۳۲۵ ه.ش در شهرستان زنجان به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رساند و از دبیرستان صدر جهان دیپلم ادبی خود را گرفت و از سال ۱۳۴۴ در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات تهران مشغول به تحصیل گردید. اما پس از مدتی این رشته را نیمه‌کاره رها کرد و به رشته‌ی جامعه‌شناسی روی آورد و دیری نپایید که این رشته را نیز بنا به شرایط روحی خود رها کرد و با ناتمام گذاشتن تحصیلات خود به زادگاه بازگشت. اما دغدغه‌ی شعر و ادبیات او را رها نکرد و سرانجام در سال ۱۳۵۸ با گذراندن واحدهای باقیمانده موفق به اخذ مدرک لیسانس ادبیات گردید. (نیرومند، ۱۳۴۷: ۱۴۰)

منزوی به سرعت خود را در محافل ادبی مطرح کرد و به چهره‌ی ادبی معروفی تبدیل شد. منزوی به سبب روحیه‌ی خاصی که داشت هرگز به شغل ثابتی روی نیاورد. او مدتی مسئول صفحه شعری «مجله رودکی» بود و بعد از آن برنامه‌ای به نام «یک شعر و یک شاعر» را هفته‌ای یک بار در رادیو اجرا می‌کرد. به علاوه هفته‌ای یک بار نیز در شبکه دوم سیما مجری برنامه‌ای به نام «گروه ادب امروز» بود که نادر نادرپور آن را سرپرستی می‌کرد. گه‌گاه برای امرار معاش به ترانه‌سرایی می‌پرداخت. پس از انقلاب مدتی مسئول صفحه شعر مجله‌ی سروش بود و مدتی کوتاه در فرهنگ-سرای نیاوران و زمانی نیز در کتابخانه‌ی حسینیه ارشاد مشغول به کار شد.

منزوی اولین مجموعه‌ی شعری خود با عنوان «حنجره زخمی تغزل» را به پدرش که اولین شاعری بوده که در زندگی شناخته تقدیم کرد. منزوی در سال ۱۳۵۴ ازدواج کرد اما زندگی مشترک آنها دوام چندانی نداشت و در سال ۱۳۶۰ از همسر خود جدا شد و پس از آن تا پایان عمر مجرد ماند. ثمره‌ی این ازدواج دختری به نام غزل است که منزوی تعدادی از غزلیات خود را به نام او و به اشتیاق او سروده است. منزوی سال‌های پایان عمر خود را به پرستاری از پدرش که در بستر بیماری



به سر می‌برد سپری کرد. با مرگ پدر در اسفند ۱۳۸۲ وی دوام چندانی نیاورد و در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ در ۵۸ سالگی بر اثر نارسایی قلبی و ریوی درگذشت.

حنجره زخمی تغزل

اولین مجموعه‌ی شعری منزوی است که در سال ۱۳۵۰ منتشر شد و در همان سال برنده‌ی جایزه ادبی فروغ فرخزاد گردید. این مجموعه شامل دو دفتر است: دفتر اول شعرهای آزاد است که یک مثنوی و چند رباعی و دو بیتی نیز در میان آنها گنجانده شده و دفتر دوم غزلیات شاعر را در برمی‌گیرد. (گیلانی، ۲۵۶)

صفرخان

یک شعر بلند نیمایی است که منزوی آن را در ستایش یکی از زندانیان سیاسی دوران حکومت پهلوی سروده است و در سال ۱۳۵۸ به وسیله انتشارات چکیده به چاپ رسیده است.

با عشق در حوالی فاجعه

این مجموعه که دارای ۱۰۱ غزل از منزوی است باید سومین دفتر از غزلیات منزوی باشد اما دومین شد که در سال ۱۳۷۱ بدون هیچ مقدمه‌ای به وسیله انتشارات پازنگ به چاپ رسید و برخلاف میل و اطلاع شاعر برای هر کدام از غزل‌ها عنوانی گذاشته شده است.

از شوکران و شکر

از لحاظ زمان شمارش و جمع آوری در واقع دومین مجموعه شعری منزوی در حوزه‌ی غزل است اما به دلایلی پس از مجموعه «با عشق در حوالی فاجعه» به چاپ رسید. این مجموعه شامل ۱۱۵ غزل است که شماره‌گذاری آن به دلیل اینکه در ادامه غزل‌های حنجره‌ی زخمی تغزل صورت گرفته، از شماره ۳۱ آغاز شده و به ۱۴۵ انجامیده است.



با سیاوش از آتش

این مجموعه که ۱۱۰ غزل را در برمی گیرد گزیده‌ای است با انتخاب خود منزوی از دفترهای شعری چاپ شده‌ی پیشین خود به‌علاوه تعدادی از غزل‌های تازه‌ی منزوی که در دفتر «از کهربا و کافور» بوده و در آن زمان هنوز به چاپ نرسیده بود. این گزیده توسط انتشارات پاژنگ در سال ۱۳۷۴ به چاپ رسیده است.

از ترمه و تغزل

این مجموعه برگزیده‌ای از مجموعه‌های: حنجره‌ی زخمی تغزل، با عشق تاب می‌آورم، از شوکران و شکر، با عشق در حوالی فاجعه، هم‌چنان از عشق، از کهربا و کافور، تیغ و ترمه و تغزل بدون هیچ مقدمه‌ای توسط انتشارات روزبهان در بهمن ماه ۱۳۷۶ به چاپ رسید و منزوی آن را به غزل غزل هایش، یعنی (غزل منزوی) دختر خود پیشکش کرده است.

از کهربا و کافور

مجموعه‌ی ۱۶۵ غزل از منزوی است که در دو بخش آمده است. بخش اول شامل غزلیات تازه‌ی منزوی و بخش دوم همان تعداد غزلی بود که در قسمت انتهایی برگزیده‌ی «با سیاوش از آتش» به چاپ رسیده بود. این مجموعه که منزوی آن را به کهربای سیمای پدر و کافور گیسوان مادر خود پیشکش کرده بود توسط انتشارات کتاب زمان در سال ۱۳۷۷ به چاپ رسید.

با عشق تاب می‌آورم

مجموعه‌ی اشعار نیمایی منزوی که سروده‌ی سال‌های ۵۱ تا ۷۸ است و انتشارات چی‌چی‌چی آن را در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسانده است.

به همین سادگی

مجموعه‌ی شعرهای سپید منزوی که در خلال سال‌های ۴۸ تا ۷۸ سروده شده و انتشارات چی‌چی‌چی - کا در سال ۱۳۷۹ آن را به چاپ رسانده است.



تغزلی در باران

مجموعه ی شعر حسین منزوی که توسط انتشارات نیستان در سال ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است.

از خاموشی‌ها و فراموشی

این مجموعه شامل دو دفتر است. یکی دفتر غزل‌ها که قسمت عمده‌ی کتاب را در برمی‌گیرد و انتخاب آن‌ها تابع تاریخ خاصی نیست. و دفتر دوم که شامل چند مثنوی و مثنوی‌واره و رباعی و ... می‌شود. این مجموعه را شاعر به شیوه‌ای گلایه‌آمیز به زادگاه خود و مردمان آن تقدیم کرده است. این مجموعه در سال ۱۳۸۱ توسط انتشارات مهدیس به چاپ رسید.

این کاغذین جامه

مجموعه‌ی شعر منزوی که شامل ۶۰ غزل، چند مثنوی کوتاه و چند رباعی و دوبیتی بوده و در سال ۱۳۷۹ توسط انتشارات نغمه به چاپ رسیده است.

فانوس‌های آفتابی

مجموعه اشعار مذهبی منزوی است که در مدح و رثای چهارده معصوم (ع) و در ستایش و سوگند خاندان پیامبر سروده شده است و انتشارات صفوی در اسفند ماه ۱۳۸۴ آن را به چاپ رسانده است.

هم‌چنان از عشق

این مجموعه که در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسید شامل سه دفتر می‌شود: اولی دفتر غزل‌ها دیگری دفتر مثنوی‌ها و دفتر سوم با عنوان دفتر دیگر که شامل چند قطعه و چند رباعی پیوسته می‌شود.

تیغ و ترمه و تغزل

این دفتر مجموعه‌ای از غزلیات منزوی است که انتشارات آفرینش در سال ۱۳۸۵ اقدام به انتشار آن نموده است.



مجموعه‌ی اشعار

پنج سال پس از درگذشت منزوی مجموعه اشعار او که شامل تمامی دفترهای شعری به چاپ رسیده و تعدادی از شعرهای چاپ نشده‌ی او می‌شود به کوشش حسین فتحی و با مقدمه‌ای از غزل منزوی و سخنی از برادر حسین منزوی به وسیله انتشارات آفرینش در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است.

کتاب «این ترک پارسی گوی» که موضوع آن نقد و بررسی اشعار شهریار است و کتاب «تیغ زنگ زده» که مجموعه هفده قصه از افسانه‌های آذربایجان است و کتاب «دیدار در متن یک شعر» که در آن ۳۶ شعر از شاعران معاصر مورد نقد و تحلیل قرار گرفته از تألیفات حسین منزوی است.

زندگی و آثار فاضل نظری

فاضل نظری در سال ۱۳۵۸ در شهر خمین واقع در استان مرکزی متولد شد. وی تحصیلات اولیه‌ی خود را در شهر خمین و خوانسار گذرانده است. برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌های معارف اسلامی و مدیریت در دانشگاه امام صادق (ع) به تهران آمد و تحصیلات خود را در مقطع دکترای رشته مدیریت تولید و عملیات در دانشگاه شهید بهشتی ادامه داد. دبیری سه دوره جشنواره بین‌المللی فیلم صد، دبیری علمی جشنواره بین‌المللی شعر فجر و عضویت در شورای علمی ادبیات انقلاب و فرهنگستان زبان و ادب بعضی از عناوین ادبی و هنری و علمی او است. نظری علاوه بر ریاست حوزه هنری استان تهران، عضو شورای عالی شعر مرکز موسیقی و سرود نیز بوده و در دانشگاه نیز تدریس می‌کند. از او به عنوان شاعر جریان ساز در دهه هشتاد و همچنین پرمخاطب‌ترین شاعر به انتخاب مردم تجلیل به عمل آمده است. برخی آثار او در کشورهای فارسی زبان منتشر شده است. همچنین گزیده اشعار وی در سال نود و دو در دو قطع رقعی و جیبی به همراه مقدمه‌ای درباره‌ی غزل به قلم او در انتشارات مروارید منتشر شده است.



گریه‌های امپراتور

مجموعه‌ی شعری از فاضل نظری است که در قالب غزل سروده شده است. روانی ادبیات، درون-مایه‌ی قوی و گستره‌ی دانش واژگان شاعر، وی را در انتقال مفاهیم نهفته در ذهن و دلش به خوبی یاری کرده است. نظری در این مجموعه با استفاده از زبانی نرم و ساده توانسته است مضامین سنتی را بازآفرینی کند و طرحی نو در اندازد.

اقلیت

این کتاب مشتمل بر سی‌وهفت قطعه‌ی شعر در قالب‌های نو و غزل است. تمامی اشعار «اقلیت» در قالب غزل سروده شده و نظری در آن سعی کرده است با زبانی نرم و بدیع دست به ابتکاراتی بزند که نتیجه‌ی آن خلق مضامین و استعارات تازه بوده است. در دفتر «اقلیت» سبک کهن غلبه دارد و اندیشه و فضای نو، چندان در مجموعه دیده نمی‌شود. دفتر اقلیت را می‌شود سیاه‌مشق‌های اولیه‌ی نظری دانست که بیشتر تصاویر و تعابیر به کاررفته در آن، اسیر فضاهای کلیشه‌ای و سنتی است. عنصر اندیشه در این دفتر چشمگیر نیست و عاطفه نیز قدرت چندان را به مجموعه تزریق نکرده است. اقلیت در پرونده افتخارات خود عنوان کتاب تقدیر شده‌ی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را دارد.

آنها

در ستایش «سفر» است: «در روزگار شما آن‌هایی است. خود را با آن‌ها همراه کنید. آن‌هایی که چون ابر می‌گذرند.» «آنها» نیز مانند سه مجموعه‌ی دیگر شعر فاضل نظری، سرشار از ادبیات ناب است که با بهره‌گیری درست از حکمت‌های دینی و اسلامی، می‌کوشد تا مخاطب خود را برای آگاهی، شناخت و معرفت بیشتر، آماده کند. به عبارت دیگر شاعر در «آنها» می‌کوشد تا انسان، این امپراتور زمین، که در اقلیتی گرفتار آمده، با بهره‌گیری از لحظات زندگی و با رویارویی با دیگران، ناگزیر از سفر باشد برای معرفت خویش، معرفتی که سودمندترین دانش‌هاست.



ضد

مجموعه‌ی غزلی است که برخلاف سه دفتر پیشین فاضل نظری تا حدودی توانسته است از تک بیت محوری سبک هندی فاصله بگیرد و وحدت ارگانیک و یکپارچگی اندام‌وار ابیات در آن، به صورت مشخص تری قابل مشاهده باشد. غزل‌هایی که، اگر چه در زبان و بیانی نسبتاً نو ارائه شده‌اند، اما دنیای حاکم بر آن‌ها همان نگاه و جهان بینی سنتی است.

مضامین اشعار منزوی

عشق

حسین منزوی عشق را رمز و رازی می‌داند که دهان‌به‌دهان، میان تمام موجودات چرخیده و اندک‌اندک تمام اجزای هستی را درگیر خود ساخته است:

عشق رازی است که خورشید به بارانش گفت / نیز رمزی که شقایق به گلستانش گفت

بنابراین تلاش بیهوده برای پنهان نگاه داشتن، عشق را به کناری می‌نهد و با صدایی هر چه رساتر عاشقی و دلباختگی خود را فریاد می‌کند:

در اختفای راز نکوشم، خورشید در گلیم نیوشم

عشق است و واقعیت محض پنهان و آشکار ندارد

منزوی آرزو می‌کند که کاشکی عشق از دسترس آنانی که قدرش را نمی‌دانند دور می‌ماند:

چه می‌شد عشق را چون قرص نان تقسیم می‌کردند

به هر کس حصه‌ای در خورد او تقدیم می‌کردند

او با خود عهد بسته تا در تمام مظاهر طبیعت رد پای عشق را دنبال کند و به بازگویی آن پردازد:

در خاک و باد و آب و آتش عشق را دیدم / بین من و عشقم همیشه این تفاهم بود

معشوق

شعر منزوی نمود کامل یک عشق ورزی زمینی است و معشوقی که از او می‌سراید از جنس انسان و البته انسانی خالص است با تمام زیبایی‌های جسمی و روحی. او در سراسر شعرش به دفاع از



عشق زمینی خود می‌پردازد و اعتبار و اقتدار معشوق خویش را می‌ستاید و آن را به رخ همگان می‌کشد.

تصویری که منزوی از معشوق خود به دست می‌دهد بی‌تردید سراسر زمینی و خاکی است و بنا بر اذعان شاعر مقید به زمان و مکان است:

مرا ز قید زمان و مکان رها می‌کرد اگر چه خود به زمان و مکان مقید بود معشوق او یک تصویر شاعرانه است:

حسن ت چو نقش مانوی و نظم مولوی تصویر شاعرانه و شعر مصور است زیبایی معشوق او یک معمای حل نشده‌ی همیشگی است:

برده بهتم به تماشاگه زیبایی دوست که چه رازی است در این حسن معمایی دوست شکوه و عظمت او از تمام مظاهر زمینی و آسمانی فراتر ایستاده است:

تو از معابد مشرق زمین عظیم تری کنون شکوه تو و بهت من تماشایی است او معشوق خود را مقصود خداوند از آفرینش تمام هستی می‌داند:

منظور آفرینش و مقصود خلقتی غیر از تو هر چه هست وجود مکرری است

تقابل عقل و عشق

منزوی در شعر خود همواره عقل را در مقابل عظمت عشق به چالش می‌کشد و با افتخار تمام خود را عاشقی می‌داند که این مقام فاخر را در سایه رنگ باختن عقلانیت به دست آورده است:

کبر است یا تواضع اگر، باری این منم کز عقل ناتمامم و در عشق کاملم او حاکمیت بی‌چون و چرای عشق را پذیرفته و عقل را قربانی مقدم این حاکم مقتدر می‌خواهد:

من گوش چرا دارم تا عقل چه می‌گوید در خطه ما اینک عشق است که فرمانده ست اما به هر حال عقل نیز قسمتی جدا ناپذیر از وجود انسان است و شاعر خود را ناچار از تحمل این

بار اضافی می‌داند:

ناچار ساختم با هر دو که عقل و عشقم چون پرّ و پای طاووس زیبا و زشت من بود



آزادی

زمانی که منزوی از آزادی و پایداری شدن آن سخن به میان می‌آورد زبان شعرش گویی زبان عاشقی است که به سختی از هجران معشوق خود به ستوه آمده و غمگینانه از فراقش شکوه سر می‌دهد و بر او دل می‌سوزاند:

ای مرغک پر شکسته آزادی ما آهوی به خون نشسته آزادی ما
خصمان به سرت بین چه ها آوردند آزادی ای خجسته آزادی ما

عشق به وطن

برخورد منزوی با وطن برخوردی کاملاً عاشقانه است. او با تمام وجود به وطن عشق می‌ورزد و از دل‌بستگی بدان که خواب و بیداری‌اش را فراگرفته سخن می‌گوید:

چنان به دام عزیز تو بسته است دلم که خود نه پای گریزش بود نه میل گریز
شکسته‌ام ز پس خود تمام پل‌ها را من از تو باز نمی‌گردم ای دیار عزیز

مرگ‌اندیشی

منزوی مرگ را به عنوان حقیقتی ناگزیر و مرموز پذیرفته و برای پی بردن به این راز از رویارویی با آن هراسی ندارد:

سحر بود یا جذب‌ه؟ / چه بود آنچه مرا می‌برد / و جهان را به دو قسمت می‌رد؟ / مثل این بود که
از جایی / می‌مکیدند مرا

زمانی که سختی‌ها و ناکامی‌ها زندگی منزوی را در برمی‌گیرد او به مرگ می‌اندیشد و آن را عامل رهایی از تنگنای زندگی می‌داند:

پاره پاره مغربم با من نه خورشیدی نه صبحی نیمی از آفاقم اما نیمه بی‌خاورانش
سرزمین مرگم اینک برکه‌هایش دیدگانم وین دل توفانی‌ام دریای خون بی‌کرانش

در اشعار عاشقانه منزوی، مسأله عشق و مرگ در ارتباط هم دیده می‌شود سخن اصلی منزوی در اشعارش این است که در نبود عشق، مرگ فرصت حضور می‌یابد. (آرایش طبیعت، ۱۳۹۴: ۲۷)



از زیستن بی تو مگو زیستن این نیست ورهست به زغم تو به تعبیر من این نیست
از بویش اگر چشم دلم را نگشاید یکباره کفن باد به تن، پیرهن این نیست

یأس و ناامیدی

منزوی که تمام لحظه‌های خود را به پای معشوق ریخته زمانی که از این معامله‌ی ناگزیر دست
خالی باز می‌گردد تمام وجود خود را لبریز از یأس و ناامیدی می‌بیند:
در برگ ریز باغ غم انگیز عشق تو من مرغ بی ترانه‌ی پاییز حسرت‌م
سر زیر بال کرده و دل کنده از بهار سرشار ناامیدی و لبریز حسرت‌م

شهادت

منزوی در غزلیات خود به بهترین نحو، به توصیف سیمای شهیدان جنگ می‌پردازد، و به راهی که
آنان انتخاب کرده‌اند غبطه می‌خورد، از نگاه او مرگ شهیدان، مرگی تحسین‌برانگیز و مقدس
است:

به زندگانی و مرگ تو غبطه می‌خورم امّا دلی به حوصله‌ عشق، چون دل تو ندارم

مذهب

واقعه‌ عاشورا به‌عنوان الگویی از مبارزه و مقاومت در شعر او خودنمایی می‌کند:
ای خون اصیلت به شتک‌ها نه غدیران افشاند شرف‌ها به بلندای دلیران
جاری شده از کرب و وبال آمده و آن گاه آمیخته با خون سیاوش در ایران

عصیان

انسان شعر منزوی عصیانگر است او هرگز شرایط تحمیل شده را تحمل نمی‌کند. منزوی زمانی
انسان را «انسان» خطاب می‌کند که توان رهایی داشته باشد و جسارت درهم ریختن هر آنچه او را
مقید کرده در وجودش ریشه بدواند:



آی من! تاب میار، این همه دلتنگی را بشکن این آینه، این آینه سنگی را

استقلال طلبی

انسان شعر منزوی، ظلم را بر نمی تابد. او آرزوی روزی را دارد که در برابر هیچ قدرتی سر تسلیم فرو نیاورد و متکی به قدرت انسانی خود باشد:
دفتر فرمانبری از خیل دیوان بسته باد! وقت آن آمد که خود بر خویش سالاری کنیم

مضامین اشعار نظری

عشق

او مفهوم زندگی را در عشق خلاصه می کند و مرگ را بر زندگی بدون عشق ترجیح می دهد:
دعای زنده ماندن چیست وقتی عشق با ما نیست

خداوندا دعای دوستان را بی اثر گردان

حیات واقعی برای او، تنها در قلمرو عشق محقق می شود و جهان بی عشق برای او چیزی نیست جز تکرار یک تکرار. به همین دلیل از عشق می خواهد که با قلب او کاری کند که از اما و شایدها دل بردارد و از تردیدها رهایی بخشد تا به سرزمین یقین برسد. اما در این میان او همیشه اعتراف می کند که از قافله ی عشق جا مانده است:

من و تو در سفر عشق دیر فهمیدیم قطار منتظر هیچ کس نمی ماند
عشق اگر چه عزیزترین میهمان عمر اوست، اما دیر به میهمانی او آمده است:

ای عشق! ای عزیزترین میهمان عمر دیر آمدی به دیدنم، اما خوش آمدی
دیر آمدن عشق، باعث می شود که شاعر خود را به مرگ نزدیک تر ببیند:

ای مرگ می رسی به من اما چقدر زود ای عشق می رسم به تو اما چقدر دیر
او بین عشق خاکی و عشق آسمانی فاصله نمی اندازد:

درخت ها به من آموختند فاصله ای میان عشق زمینی و آسمانی نیست
به روی آینه پرغبار من بنویس بدون عشق جهان جای زندگانی نیست



معشوق

معشوق زمینی در این غزل‌ها همان معشوق بی‌وفای کلاسیک است که پیمان خود را با شاعر شکسته و بعد از با هم بودن‌ها او را تنها گذاشته است:

هر لحظه‌ی همراهی ما خاطره‌ای بود اما تو به یک خاطره پیوستی و رفتی
نفرین به وفاداری‌ات ای دوست که با من پیمان سر پیمان‌شکنی بست و رفتی
معشوقی که با دورویی‌های خود، تلخی فراق را به کام شاعر شیرین کرده است؛ اما شاعر با وجود دیدن دورویی‌ها و بی‌وفایی‌های معشوق باز هم جدایی را اشتباه می‌داند:

شاید از اول نباید عاشق هم می‌شدیم این درست اما جدایی اشتباهی دیگر است
اما این بی‌وفایی‌ها و آزارها از جانب معشوق کار را به جایی می‌رساند که بود و نبودش هر دو عذاب آور است:

دلم بدون تو غمگین و با تو افسرده است چه کرده‌ای که ز بود و نبودت آزرده است

تقابل عقل و عشق

نظری با همان نگاه کلاسیک عشق و عقل را در تضاد با هم می‌بیند و اگر چه می‌داند عقل کامل و فاخر است اما این را هم می‌پذیرد که در جدال با عشق که عنصر غالب فرهنگ ایرانی است، چیزی برای گفتن ندارد و دست و پا زدن‌هایش بیهوده است:

عقل کامل بود، فاخر بود، حرف تازه داشت دل پریشان بود، دل خون بود، دل فرسوده بود
عقل منطقی داشت حرفش را به کرسی می‌نشاند دل سراسر دست و پا می‌زد، ولی بیهوده بود
در این تضاد و تقابل او طرف عشق را می‌گیرد زیرا مصلحت را آن می‌بیند که با این دیوانه کنار آید:

سر مغرور من! با میل دل باید کنار آمد که عاقل آن کسی باشد که با دیوانه می‌سازد



خودشناسی

شاعر خودشناسی را قدم اول عاشق شدن می‌داند. او معتقد است که نقطه‌ی آغازین معرفت، معرفت به نفس است و برای رسیدن به هر نوع معرفتی باید به خویشتن خویش رجوع کرد: دل از اعماق دریای صدف‌های تهی بردار همین جا در کویر خویش مروارید پیدا کن حقیقی‌ترین دشمن انسان، خود (نفس) اوست و تا وقتی که نتواند با این دشمن درونی دست دوستی بدهد و صلح و آشتی برقرار کند، نمی‌تواند با هیچ کس و هیچ چیز دیگری از دوستی و عشق‌ورزی سخن بگوید. قهر با خویشتن یعنی قهر با تمام هستی و آشتی با این «صدمه» درون یعنی آشتی با کائنات و مخلوقات:

چنین که یافته‌ام دشمن حقیقی خود را دلم به غیر خود از هیچ کس گلایه ندارد وقتی خودخواهی‌ها از وجود انسان زدوده شود، انسان به معرفت خویشتن نائل می‌شود و این خودشناسی راه را برای شناخت درست از خداوند رقم می‌زند، آنگاه انسان به خدایی می‌رسد که اقتباسی و هراس آور نیست:

رسیده‌ام به خدایی که اقتباسی نیست شریعتی که در آن حکم‌ها قیاسی نیست خدا کسی است که باید به عشق او بررسی خدا کسی که از آن سخت می‌هراسی نیست

مرگ اندیشی

مرگ اندیشی یکی از ویژگی‌های بارز شعر فاضل نظری است به طوری که چندین بار شاعر مرگ را در شعر خود می‌آورد و حتی آرزوی آن را دارد:

برترین خبر روزگار بی‌خبری است خوشا که مرگ کسی را خبر نخواهد کرد مرگ‌طلبی در شعر فاضل به دو صورت رخ می‌نماید. یکی مرگ‌طلبی در معنای رومان‌تیک آن که از شکست‌ها و یأس‌های شخصی نشأت می‌گیرد، افسردگی‌ها و پژمردگی‌ها باعث می‌شوند شاعر از مرگ بخواهد کتاب زندگی‌اش را که شیرازه‌اش از خون جگر است ببندد و او را از دست اندوه زندگی رهایی بخشد:

چه غم که بگذرد از دشت لاله‌ها توفان چه مرگ دلخوشی غنچه‌های پژمرده است



نوع دیگر، مرگ طلبی عارفانه‌ای است که تولد دوباره انسان در هستی را موجب می‌شود و به کرات در متون و اشعار عرفانی کلاسیک ما به آن اشاره شده است؛ مرگ اختیاری که قبل از مرگ اجباری و توسط خود انسان و با دل‌کندن از دل‌بستگی‌های دنیوی رخ می‌دهد. شاعر در اینجا بر اساس آموزه‌های عرفانی با مرگ زیستن و از زندگی مردن را توصیه می‌کند، مضمونی که بارها در متون عرفانی ما به آن اشاره شده است:

من از مرگی سخن گفتم که پیش از مرگ می‌آید / به «آه عشق» کاری برتر از اعجاز عیسی کن

یأس و ناامیدی

شکست‌ها و ناکامی‌های رومانتیک، یأس و ناامیدی را بر زندگی شاعر مستولی می‌کند:

من آسمان پر از ابرهای دلگیرم / اگر تو دلخوری از من، من از خودم سیرم
 نهال بودم و در حسرت بهار ولی / درخت می‌شوم و شوق برگ و بارم نیست
 به مسجد آمدم و ناامید برگشتم / دل از مشاهده تلخی ریایبزار

مذهب

هرچند بیشتر اتکای شاعر ما بر عاشقانه‌سرایی است، عنایت به موضوعات، شخصیت‌ها و مناسبت‌های مذهبی هم در شعرش جلوه دارد:

آن کشته که بردند به یغما کفنش را / تیر از پی تیر آمد و پوشاند تنش را
 پیراهنی از نیزه و شمشیر به تن کرد / با خار عوض کرد گل پیرهنش را

فلسفه

پیروی از فلسفه یا جهان بینی که شاعر خود از آن پیروی نموده در شعرش نیز بازتاب پیدا کرده است:

ناگزیر از سفرم بی‌سروسامان چون باد / به گرفتار رهایی نتوان گفتم آزاد
 کوچ تا چند مگر می‌شود از خویش گریخت / بال تنها غم غربت به پرستوها داد



رندی

شاعر تحت تأثیر حافظ رندی‌های خاص خود را دارد:

مگذار با خیر شود از مقصدت کسی حتی به سوی میکده وقت اذان بیا
به عیب پوشی و بخشایش خدا سوگند خطا نکردن ما غیر ناسپاسی نیست

نتیجه‌گیری

محتوای اصلی شعر منزوی عشق و پیامدهای مرتبط بدان است و اکثر مفاهیم شعری او حول این محور می‌چرخد. عشقی که منزوی از آن می‌سراید عشقی ملموس و معشوق او معشوقی حقیقی و سراسر زمینی است و از این جهات می‌توان او را پیرو مکتب وقوع دانست. منزوی شاعری صریح و بی‌پرواست. تفکرات او از آغاز تا پایان سیر محسوسی ندارد و حتی تب و تاب عشق که از دوران جوانی در او شکل گرفته تا واپسین روزهای زندگی و شعر او، جایگاه خود را با همان صلابت حفظ کرده است. منزوی درون‌مایه‌های سیاسی و اجتماعی شعر خود را بیشتر در قالب‌های نیمایی و آزاد سروده و از قالب غزل بیشتر برای بیان مضامین عاشقانه سود جست است. شیوه‌ی بیان عقاید در شعر منزوی از طریق حدیث نفس صورت پذیرفته و هیچ‌گاه در صدد تحمیل عقیده و فراخوانی مخاطب بر نیامده است. به خصوص آن دسته از عقایدی که به ارتباط انسان با خدا برمی‌گردد. یأس و ناامیدی در شعر منزوی بیشتر جنبه‌ی فردی دارد و موضع او در قبال مسأله‌ی اجتماعی و پرداختن به مفاهیمی چون آزادی و عدالت موضعی امیدوارانه و مبارز است. منزوی بر آن است تا دریچه‌ای متفاوت برای روح جستجوگر خود و انسان معاصر بگشاید.

شعر فاضل نظری، شعری متفاوت از جریان‌های شعری امروز است و نگاهی کلاسیک به غزل دارد. یکی از نکات جالب مجموعه، تنوع موضوعات و گستردگی آن‌ها است. شعرهای عاشقانه، عارفانه، اجتماعی، سیاسی و مذهبی و... همه در کنار هم جمع شده‌اند تا این‌گونه مورد استقبال همه طیف‌ها و سلیقه‌ها قرار بگیرد. فاضل نظری شاعری است با زبان و مضامینی امروزی. شعر او نمونه‌ای از شعر امروز ماست. الفاظ در شعر او روشن و تراش خورده‌اند. شعرش بیانگر احساس و هیجان درونی اوست. شعرش انسانی است. در آن، عالم درون و نفسانیات انسان و اندیشه‌های



انسانی مصوّر گشته است. اهل درد با شنیدن و خواندن شعرش همان احوال را در خود حاضر می‌بینند و از همین طریق با او همدلی و همداستانی پیدا می‌کنند. بدون شک زبان ساده و عام پسند غزل‌های فاضل نظری توانسته با مخاطب خود ارتباط برقرار کند. رویکرد خاص این شاعر فرهیخته در اشعارش که محصول نگاهی دقیق و لطیف به جهان بیرون و مسایل موجود در زندگی در پرتو مفهوم عشق است آثار او را دارای ارزش و اهمیت دوچندانی نموده است.

منابع

- براهنی، رضا، طلا در مس، چاپ سوم، تهران، انتشارات نویسنده، ۱۳۷۱.
- جواهر گیلانی، محمد تقی (شمس لنگرودی) تاریخ تحلیلی شعر نو، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۲.
- حسلی، کاووس، گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، چاپ دوم، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۶.
- روزبه، محمدرضا، سیر تحول در غزل فارسی، جلد اول، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۸۰.
- زرقانی، سید مهدی، چشم انداز شعر معاصر ایران، چاپ سوم، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۴.
- زرین کوب، عبدالحسین، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۸.
- شفیع کدکنی، محمدرضا، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۰.
- شمیسا، سیروس، راهنمای ادبیات معاصر، تهران، انتشارات میترا، ۱۳۸۳.
- صبور، داریوش، آفاق غزل فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۳.
- طاهباز، سیروس، درباره شعر و شاعری، تهران، دفترهای زمانه، ۱۳۶۸.
- کاظمی، روح الله، سیب نقره ای ماه (نقد غزل‌های حسین منزوی) تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۸.
- محتاری، محمد، انسان در شعر معاصر، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۸.
- مؤتمن، زین العابدین، شعر و ادب فارسی، چاپ دوم، بی جا، نشر زرین، ۱۳۶۴.
- موحد، ضیاء، شعر و شناخت، تهران، مروارید، ۱۳۸۵.



- منزوی، حسین، مجموعه اشعار، به کوشش حسین فتحی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۸.
- نظری، فاضل. گزیده اشعار، تهران، نشر مروارید، ۱۳۹۰.
- نیرومند، کریم، سخن شناسان و خطاطان زنجان، زنجان، موسسه مطبوعاتی زعفری، ۱۳۴۷.
- یاحقی، محمدجعفر، چون سبوی تشنه، چاپ دوم، تهران، نشر جامی، ۱۳۷۵.
- یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۶.
- آرایش طبیعت، فریبا، بهارستان سخن (ادبیات فارسی) «نمود مرگ در اشعار حسین منزوی و قیصر امین پور با تکیه بر ادب پایداری» دوره ۱۲، شماره ۲۹، صص ۲۱-۴۲. ۱۳۹۴.